

## قران کواکب در سال ۵۸۲

«اوضاع کواکب در این سال فرخنده فال دلالت دارد بر سردی برف و گرمی آتش و شیرینی شهد و ترشی سرکه...»

در این زمان اعتقاد باحکام نجومی چنان سست شده است که کم کسی برای مسافرت و خون گرفتن و حمام رفتن و عروسی کردن و امثال آن منتظر ساعت سعد میشود ، و هر کس که معتقد بسعد و نحس کواکب باشد مورد استهزای عقلاست . مع هذا چنان نیست که این اعتقاد بکلی زایل شده باشد ، اما هر چه علم و معرفت بشر بیشتر شود خیال میکنم از عده معتقدین به خرافات کاسته شود و احکام نجومی از اعتبار ساقط گردد . در ایران علما و حکمای واقعی و فلاسفه حقیقی همیشه مخالف باصحت احکام نجومی بوده اند ، چنانکه ابونصر فارابی رساله ای در رد آن انشا کرده ، و ابن سینا در آخر کتاب شفا و آخر کتاب نجات در بطلان آن سخن گفته ، و رساله مخصوصی نیز با دلایل قوی در ابطال احکام نجومی نوشته ، و ابوریحان بیرونی که در علم هیأت و ستاره شناسی ید طولی داشته و قومی باحکام نجومی نمیگذاشته ، و حکیم عمر خیام اعتقادی بآن نداشته است . اما اعتقاد غالب مردم و مخصوصاً اکثر سلاطین و ارباب اقتدار که اتکا و اتکالشان بیخست و اتفاق و مساعدت عوامل مافوق قوه بشر بوده است . بر این بوده است که علم احکام نجومی صحیح است ، و چنانکه از چهارمقاله نظامی عروضی برمی آید وجود یک نفر یا چند نفر منجم در دربار سلاطین از جمله لوازم بوده است و حکایات و افسانه هایی در اثبات صحت احکام منجمین در افواه سایر مردم و در کتب ثبت شده است . حکایت شاه عباس اول را شنیده اید که از ترس تأثیر نحس کواکب سه روز خود را از پادشاهی خلع کرد و یوسف سر را بجای خود بر تخت نشانید و سپس او را کشت . علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه که در عهد ناصرالدین شاه وزیر علوم بوده بیادشاه عهد پیشهاد کرد و شاه موافقت کرده فرمان داد که احکام نجومی را در تقویمها ثبت نکنند و کتاب فلك السعاده را در تخطئه منجمین تألیف کرد ، اما چند سال بعد حاج میرزا عبدالغفار نجم الدوله باز احکام نجومی را در تقویمهای خود مندرج ساخت و این امر باعث بک رشته مشاجرات قلمی بین دو نفر از نویسندگان عصر شد که یکی نگارنده مجله پرورش در استانبول و دیگری صاحب روزنامه تربیت در طهران بود .

از جمله وقایع فلكی که منجمین آنها را در حادثات روی زمین و احوال و اعمال انسان دخیل میدانستند یکی هم قران کواکب است که عبارت باشد از اجتماع دو باجند سیاره در یکی از برجهای دوازده گانه ، باین معنی که دو باجند تا از هفت سناره ماه و عطارد و زهره و خورشید و مریخ و مشتری و زحل یا همه آنها چنان واقع شوند که بچشم ما که در کوره زمین هستیم این طور بیاید که این ستارهها در یک برج قرار دارند . اهمیتی که هر قرانی داشت از چند حیث کم و بیش میشد ، مثلاً اینکه عده کواکب مجتمع هفت تا باشد یا شش تا یا کمتر ، و اجتماع کنندگان از جمله سیارات غلوی یعنی مافوق خورشید باشند که مریخ و مشتری و زحل است یا از سیارات سفلی که زهره و عطارد و ماه است و مقارنه

آنها در یکی از برجی باشد که آنها را بروج ناری میدانند یا از برجهای هوائی یا از برجهای مانی یا از برجهای خاکي . قمرطیها و اسماعیلیها باین امر جنبه مذهبی داده بودند و از سایر مسلمین بیشتر بتأثیر این قرانات اعتقاد داشتند و یسرفت کارو مذهبشان را منوط ببعضی از آنها میدانستند و وقوع آنها را انتظار می کشیدند . کم اثرترین قرانات قران مابین ماه و یکی از سیارات است که هر ماه اتفاق می افتد ، و از آن مؤثرتر قران مشتری و زحل است که تقریباً هر بیست سالی یک بار پیش می آید ، و مهمترین و مؤثرترین کلیه قرانات قران هر هفت سیاره است که در میان یکصد و بیست نوع قران فقط یک بار اتفاق می افتد و دلیل بر طوفانهای عظیم و انقلابات کلی گرفته میشود . منجمین بحسابه ریاضی همیشه میتوانند معلوم کنند که در سابق یا در آینده در کدام سال و ماه و روز وساعت چند کواکب درجه برج در کدامین درجه آن برج باهم قران داشته اند یا خواهند داشت ، و واقفین بر احکام نجومی از روی عدد و نوع ستارگان و از روی طبیعت آن برج که خاکي یا آبی یا بادی یا آتشی است حکم می کنند که تأثیرش در زمین و احوال انسان چه بوده یا چه خواهد بود .

در سال ۵۸۲ هجری یکی از آن قرانهای نادر که قران سبعة سیاره باشد اتفاق افتاد ، و در عالم اسلام از چهل پنجاه سال قبل از آنکه واقع شود حکم یابنکه این قران موجب طوفان بادی شدید می شود خواهد شد که زمین را خراب خواهد کرد شیوع پیدا کرده بود ، و هر چه سال وقوع آن نزدیکتر میشد بر اضطراب و تشویش مردم می افزود . خاقانی شاعر در قصیده ای که در مدح منوچهر شروانشاه و بنای بند باقلانی در سال ۵۵۰ سروده است سی و دو سال قبل از تاریخ وقوع قران بآن اشاره میکند ، و در تحفة العراقرین و سه چهار قصیده و قطعه خود نیز آن را ذکر میکند ، و در مثنوی خسرو شیرین نظامی گنجوی هم بآن اشاره ای شده است . از قراین چنین بر می آید که منجمین خراسان پیش از منجمین سایر نواحی در باب اهمیت تأثیراتی که بر این قران مترتب شدنی بوده است اصرار می ورزیده اند ، و کتب و رسالات متعدد در آن باب نوشته بوده اند . گویا معتبرترین قولی که معتقدین بوقوع طوفان بآن استناد میکردند قول شخصی بوده است که اسم او بصورت خازمی (یا خازمی) ضبط شده است . وی منجمی بوده است با کنیه ابوالفضل که در بغداد ساکن بوده و ادعای او بیش از علمش بوده است ، و شهرت غلطی بعلم و اطلاع حاصل کرده بوده و مردم کور کورانه اقوال او را می پذیرفته اند . اتفاقاً هر یک از منجمین ممالک اسلامی هم که این حکم او را شنیدند آن را قبول کردند جز یک نفر ستاره شناس معروف به شرف الدوله عسقلانی که در مصر اقامت داشت ، و این مرد در مخالفت با پیشینی خازمی حتی گرو بندی هم کرد و بر سر خون خود شرط بست که آنچه او گفته است نخواهد شد .

چنانکه شنیده اید ( و صاحب عقد العلی در تاریخ کرمان هم تصریح کرده است ) انوری شاعر نیز که در احکام نجومی دستی داشته از بیست سال قبل از وقوع قران حکم کرده بوده است که این قران باعث طوفان بادی بسیار شدید خواهد شد که مثل طوفان آبی نوح زمین را قاعاً صافصفا خواهد کرد . انوری در حدود سال ۵۶۵ یعنی هفتاد سال قبل از واقع شدن این قران در گذشت ، و نبود که ببیند آیا حکم او راست آمد یا نه . اما بعضی دیگر از منجمین و حکما و شعرا هم از بیست حکم کرده بودند که طوفانی پیش نخواهد آمد . از آن جمله فریدنسی نامی ( از قراری که صاحب عقد العلی نقل می کند ) فصلی یا رساله ای در این باب انشا کرده بوده ، و امیر بدرالدین مسعود مهندس نخجوانی گرو بسته بوده است که آن روز قطعاً بادی نخواهد وزید ، و ظهیر فاریابی شاعر

رساله‌ای در ابطل این حکم بطوقان انشاء کرده بوده است ، و از شعرای عراق هم سبط ابن التماویذی یکسال قبل از این واقعه قصیده‌ای در عدم صحت منجمین ساخته بوده . امام فخرالدین رازی نیز در رساله مناظرات حکایت میکند که در همین سال ۵۸۲ در محضر شرف‌مسمودی و رضی نشابوری و جمعی دیگر استدلال کردم که اگر برحسب براهین نقلی بخواید ابونصر فارابی و ابوسهل مسیحی و شیخ ابوعلی سینا همگی حکم بیضلان احکام نجومی کرده‌اند ، و اگر براهین عقلی بخواید بفلان حجت و فلان دلیل محل کواکب در بروج سماوی تأثیری در حال ما ندارد .

باری در این باب که قران در جمادی‌الآخره واقع شد یا در شعبان ، و هر هفت سیاره باهم قران کردند یا فقط شش‌تای آنها ، در میان مورخین معاصر با آن واقعه اختلاف است ، ولی آنها که قران پنج سیاره گفته‌اند ماه و خورشید را بحساب نیاورده‌اند . دخویه مستشرق هلندی ظاهراً از راه محاسبه نجومی موقع این قران را در ۷ نوامبر ۱۱۸۶ میلادی قرار داده است که با هیچ یک از نشانیهای مورخین مشرق موافق نمی‌آید . اقوال معتبر آن مورخین و شعرائی که ذکر قران را کرده‌اند حاکی از اینست که منجمین گفته بودند شب ۲۹ جمادی‌الآخره کواکب سببه یا سته در رأس برج میزان مجتمع میشوند ، و آن در ماه آبان یزدگردی خواهد بود . ۲۹ جمادی‌الآخره آن سال مطابق بود با ۲۱ آبانماه یزدگردی و شانزدهم سپتامبر عیسوی ، و این درست بول برج میزان می‌افتد . آنچه مسلم است اینکه اهل بلاد اسلام از اقصای بلاد خراسان گرفته تا مصر تحذیر شده بودند که در روز بیست و نهم جمادی‌الآخره سال ۵۸۲ طوفان بادی اتفاق خواهد افتاد که بقدر سه گز و بقولی ده گز یا بیست گز از روی زمین خاک بر خواهد داشت و تمامی عمارات را خراب خواهد کرد و از حیوان و انسان و نبات چیزی بجا نخواهد گذاشت . حتی حدیثی نقل کردند که از پیغمبر پرسیدند قیامت کی خواهد بود جواب داد القیامة ، و چنین استنباط کردند که لفظ القیامة تاریخ سال قیامت است ، و بحساب ابجد این لفظ مطابق ۵۸۲ میشود . هراس عظیم بر خاطر کلیه مردم مستولی شد ، و بعضی از پادشاهان امر کردند که سردابه‌های بزرگ بمق‌سی چهل گز کنند و انواع خوردنی و وسایل زندگی در آنها جمع کردند که در آن موقع بسردابه‌ها پناه ببرند ، و هر جا که غار و گودالی در دل زمین بود ارباب نعمت و ثروت آنها را بخود اختصاص دادند و درها محکم برای آنها ساختند که باد در آنها نفوذ نکند . اما سلطان صلاح‌الدین ایوبی پادشاه مصر و درباریان او از این پیشگویی بهیچ وجه هراسی در دل نگرفتند ، و شب بیست و نهم که در سایر ممالک همگی صاحبان استطاعت بمساکین محکم زیرزمینی پناه برده بودند صلاح‌الدین امر کرد که در فضای وسیعی شمع و چراغ و مشعل بسیاری گذاشتند و آنجا با سرکردگان و مقرران خود بمصاحبت و منادمت نشست . از قضا در آن شب در تمامی آن ممالک بآن اندازه هم نسیم نوزید که پیه سوز پیرزنی را برآمنه‌اش خاموش کند . و مینویسند که مدت یک‌ماه بزرگ بردخت نمی‌چینید و خرمنها در مزارع مانده بود و آن قدر باد نمی‌آمد که برای جدا کردن دانه از کاه کافی باشد ، حالا اینکه در کدام یک از ممالک خرمن را در آخر تابستان یا اول پائیز باد میدهند بماند . بهر حال میدان بدست شرا آمد که هر قدر میخواهند اهل نجوم را سخریه و استهزا کنند و آنها را بیاد هجا و دشنام بگیرند . اما در ادبیات فادسی مشهورترین اثری که ازین وقعه باقی مانده است قطعه ایست که در باب انوری سروده‌اند و در نسخ مختلف بچندین شکل ضبط شده است و من در یک نسخه دیوان او چنین دیده‌ام :

میگفت انوری که درین سال بادها  
بگذشت سال و برگ نچنبید از درخت  
چندان وزد که گوه بچنبد تو بنگری  
یا مرسل الریاح تو دانی نه انوری!

حکایت شیرینی در این موضوع نقل کرده اند که بعد از گذشتن قران و حادث نشدن طوفان از فلان منجم پرسیدند که با آنکه منجمین عالم و مشهورتر از تو حکم بحتمی بودن طوفان میکردند بکدام جرأت و اطمینان تو خلاف ایشان میگفتی، جواب داد که: «انستم اگر طوفان رخ دهد و عالم را خراب کند کسی را مجال مؤاخذه و سیاست من نخواهد بود. بسیاری بود که در آن برد بود و باخت نبود. بوظیفه امانت ذکر این نکته را لازم میدانم که سننها پیش دربارۀ این قران بین بنده و مرحوم محمد قزوینی علامه مشهور مراسلاتی رد و بدل شد و هر یک هر چه را در کتب یافته بود از برای دیگری فرستاد و بعضی از این مطالب مستخرج از یادداشتهای مرحوم قزوینی است.



ی ۱۰. بهزاد (کرمانشاه)

ماه من . . .

ماه من آفتاب را گمانی / سروی از سیم ناب را مانی  
روح بخشی، دم مسیحائی، / غمزدائی؛ شراب را مانی  
بصفا و طراوت و پاکی / خرمن ماهتاب را مانی  
چون بروی تو مویت آویزد / ماه زرین نقاب را مانی  
تشنه کام وصال را هر دم / بفریبی، سراب را مانی  
بشتاب از برم همی گذری / روزگار شهاب را مانی  
سیل اشکم ز چشم بگشودی / چشمه آفتاب را مانی  
شبی از مهر یا بدیده من / نگاری تو، خواب را مانی  
نازک اندیشه گشته ای «بهزاد» / مردم نکته یاب را مانی